

پیوست (ج)

## در نیايشگاه تكنولوژي

(تاملی در دیدگاه‌های آل احمد در غرب و تمدن ماشینی)

**نقد و بررسی کتاب**  
**جلال ناخوانده**

**سخنرانان:**

- حسین دانایی
- مقصود فریستخواه
- نعمت الله فاضلی
- بهرام پروین گنابادی

**با حضور نویسنده کتاب:**

- غلامرضا خاکی

**دبیر علمی نشست:**

- حیدر زندی

**زمان:** دوشنبه ۷ اسفند ۱۴۰۲  
**ساعت:** ۱۷

**مکان:** خیابان نجات‌الهی، آویز، جنب خیابان ورزشی  
خانه اندیشمندان علوم انسانی، سالن حافظ

iranianhht.ir  
021-88111111  
iranianhht

## مقدمه

میلیون‌ها نفر کشته، میلیاردها دلار خسارات، ظهور هزاران انسان مایوس، معتاد و صدها خودکشی... که در تاریخ ثبت شد، جملگی بخشی از پیامدهای جنگ جهانی دوم بود. واقعیت‌هایی این چنین، خردمندان آزاداندیش جهان را با این پرسش روبرو کردند که: مدرنیته برای انسان، چه احساس خوشبختی‌ای را به همراه آورده‌است؟ آیا این بود آنچه مدعیان مدرنیته در بر انداختن جهان کهن وعده می‌دادند؟ آیا بمباران هیروشیما و ناکازاکی دو واقعیتی نیستند که حقیقت مدرنیته را آشکار کرده‌اند؟ آیا پوچی روزافزون که به جان انسان‌ها هجوم می‌آورد، مقصد نهایی پیشرفت (progress) نیست که روح جهان مدرن است؟

پاره‌ای بر این باورند که می‌توان تمدن غرب را تجربه کرد و دستاوردهای مثبت آن را از پیامدهای منفی‌اش جدا ساخت، و می‌توان به چهره مرگ‌زای ژانوس<sup>۱</sup> جهان مدرن نگاه نکرد و محو جمال جان‌افزای آن شد. اما عده‌ای دیگر غرب را کلیت تجزیه‌ناپذیری می‌دانند که اجزای آن غیر قابل تفکیک‌اند. سئوالات و تأملاتی از این دست، کار را به آن جا رساند که پاره‌ای بر این باور شدند که مدرنیته گرداب فریبی است که دماغ انسان را در خود فرو می‌برد و گریزی هم از آن نیست. اما عده‌ای دیگر معتقد شدند که مدرنیته، تجسم همان اسطوره رومی ژانوس است. اسطوره‌ای که یک سمت چهره آن زندگی است و آن روی دیگرش مرگ.<sup>۲</sup>

یکی از کسانی که پس از نیچه در نقد فلسفی جهان مدرن، نقش اساسی داشته‌است، مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی است. او به تأملاتی در فلسفه تکنولوژی پرداخت. هایدگر می‌گوید: «ما به پرسش از تکنولوژی می‌پردازیم و با این کار می‌خواهیم با آن نسبتی آزاد برقرار کنیم. ماهیت تکنولوژی، هم به هیچ وجه امری تکنولوژیک نیست. بنابراین مادام که صرفاً به امر تکنولوژیک

می‌اندیشیم و به آن دامن می‌زنیم، با آن کنار می‌آییم، یا از آن طفره می‌رویم، هرگز نخواهیم توانست نسبت خود را با ماهیت تکنولوژی تجربه کنیم. چه آن را با شوق بپذیریم و چه آن را طرد کنیم، همواره اسیر و در بند تکنولوژی خواهیم ماند. اما اگر تکنولوژی را امری خنثی تلقی کنیم، به بدترین صورت تسلیم آن خواهیم شد، زیرا چنین تصویری از تکنولوژی که امروزه به‌خصوص مورد ستایش است، چشم ما را به کلی بر ماهیت تکنولوژی می‌بندد.<sup>۳</sup>

### تکننگاری‌ها، سفرنامه‌ها و گزارش سفرها

آل احمد سبک‌های گوناگون نگارشی را آزمود. یکی از کارهایش هم تکننگاری<sup>۴</sup> بود. او تعدادی از تکننگاری‌ها را به سفارش موسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و پاره‌ای را نیز با علاقه شخصی‌اش و درخواست این‌وآن انجام داد. برای نمونه اورازان، تات‌نشین‌های بلوک زهرا و جزیره خارگ، در یتیم خلیج. هدف او در این رشته از تحقیقات و تألیفات، همانا مقابله با هجوم بی‌امان ماشینیزم و رواج "غریزدگی" و پاسداری و حفاظت از سرمایه‌های ملی و بومی بود، ولی متأسفانه سبک او رهروان چندانی نیافت. او با این تکننگاری‌ها می‌خواست در برابر سیل خروشان غربی‌شدن کشور، سدی و مانعی بسازد تا احساس بی‌هویتی روزمره کاهش یابد و دیگران هم بفهمند که واقعاً در غرب خبری نیست و مرغ همسایه‌ای که امروز خرس قطبی<sup>۵</sup> شده نیز غاز نیست. او در این تکننگاری‌ها رفته‌رفته به اینجا رسید که: «از نظر اجتماعی و اقتصادی [ ایران ] گرفتار سازمانی ناهماهنگ و درهم‌ریخته است، ملغمه‌ای از اقتصاد شبانی و جامعه روستایی و شهرنشینی تازه‌پا، با سلطه قدرت‌های بزرگ اقتصادی خارجی، تراست یا کارتل.»<sup>۶</sup> او افزون بر سفرنامه‌های خارجی، یادداشت‌های موضوعی درباره سفرهای داخلی هم می‌نوشت برای نمونه سفرنامه خوزستان.

## گزارش سفر به خوزستان

جلال آل احمد در ۱۷ مهر ماه ۱۳۴۶ ش در نامه‌ای به آرامش دوستدار<sup>۷</sup> دربارهٔ اوضاع کشور می‌نویسد: «اوضاع آنقدر فزونات است که نگو. تمام مملکت دارد می‌رود به سمت یک نمایش مهوع. هی کارخانه برق و سد درست کرده‌اند و حالا برای مصرف کردن برقی هر روز چراغانی است، بدوی‌ترین علامت بدویت! و لابد خبر داری که چندین نفر از اولاد بنی اسرائیل سر قضیه لامپ میلیونر شده‌اند.»<sup>۸</sup>

سفرنامه جلال آل احمد به خوزستان در کتاب "کارنامه سه‌ساله" نیز جهت‌گیری فلسفی دارد. این کتاب در چارچوب تئوری "غریزگی" و با ذهنیت منفی نسبت به بوروکراسی و نظام اداری، نگاشته شده‌است. خوزستان در نگاه آل احمد «از آن نوع ولایاتی است که حتی به عنوان مسافر هم که از آن بگذری، گرفتارش می‌شوی.»<sup>۹</sup> به تذکر خود آل احمد این سومین سفری بود که او به خوزستان رفته‌است. سفرهای قبلی او در پی بازی‌های سیاسی شکل گرفته بودند، اما این سفر در پی کشف قلب دیگر خوزستان انجام می‌گیرد که سد دز است.

اگر از حاشیه‌های سفر آل احمد بگذریم، به نظر می‌رسد که او چونان فیلسوفی شرق‌اندیش به مقوله تکنولوژی می‌پردازد و در این تأمل غوطه می‌خورد تا ویژگی‌های معبد جدیدی را ترسیم کند که انسان نو را در آن به کرنش در برابر خدای تکنولوژی فرامی‌خوانند. او در این تأملات تا آنجا پیش می‌رود که معبدهای کهن و نیایشگاه تکنولوژی را با هم مقایسه می‌کند. سد به عنوان پدیده‌ای که تمامی تخصص‌های معمول بشر در آن متبلور می‌شود و بازتاب پیدا می‌کند، فرآیند شگفت‌انگیز پیچیده‌ای است که از آب، آتش می‌جهاند و

عقل از کله آدمی می‌پراند. سد صنعت شگفت‌انگیز و حیرت‌انگیزی است که آدمی را به نوعی احساس حقارت در برابر عظمت می‌کشاند. آل‌احمد، به‌رغم شتابزدگی در نگارش گزارش، نکته‌های بسیاری را مطرح کرده‌است. اصلی‌ترین نکته فلسفی این گزارش، همان عبارت‌های آخرین است که می‌پرسد: رهاورد تکنولوژی برای انسان چیست؟ آیا تکنولوژی انسان را به تسلیم فرا می‌خواند و می‌کشاند ... اما بهره‌ای که از این هر دو معبد به خلق می‌رسد، یا باید برسد؟ بهره یا بی‌بهرگی معابد قدیمی را می‌شناسیم. اما این یکی؟

پرسشی که آل‌احمد مطرح می‌کند، همچنان زنده است. پرسشی که در جهان اندیشه غرب، جریان‌های فکری پست مدرن [فرانوگرایی] را متولد ساخته‌است که در پی شکستن ساختار و بنیان اندیشه مدرنیسم هستند. آیا او در پی شکستن شالوده عقل‌باوری و اوماننیسم است که ستون خیمه تمدن جدید بشری به رهبری غربیان است؟

در رویکردی ساده‌اندیشانه، می‌توان آل‌احمد را مخاطب قرار داد که آیا شما با استفاده از برق مخالفید که چنین نکاتی را مطرح می‌کنید؟! به‌نظر نمی‌رسد که آل‌احمد به عنوان پژوهشگری که چهارکعبه جهان (شوروی، عربستان، اسرائیل، غرب) را به‌قول خودش زیارت کرده‌است، بر این باور بوده باشد که دستاوردهای صنعت برق را باید نفی کرد. بی‌تردید آل‌احمد به عنوان یک نواندیش نمی‌توانسته‌است منکر و نفی‌کننده جهان مدرن باشد.

## زیارت یا بازدید؟

منظور آل‌احمد از این نوع موضع‌گیری‌ها در برابر تمدن ماشینی غربی چیست؟ اگر برای پیدا کردن پاسخ این سوال، به متن سفرنامه خوزستان مراجعه کنیم،

درمی‌یابیم که رویکرد آل‌احمد در سفر خوزستان را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

(۱) تحلیل اثرات سد دز در وابسته‌سازی ایران به کشورهای غربی [رویکرد سیاسی]

(۲) تأمل بر قدرت حیران‌ساز تکنولوژی و امکان به‌اسارت‌گرفته‌شدن انسان [رویکرد فلسفی]

در گزارش سفر خوزستان، به‌رغم روش معمولی آل‌احمد، رویکرد فلسفی غلبه بیشتری دارد و این بیانگر آن است که شخصیت آل‌احمد در فرایند پختگی، رفته‌رفته به سوی "فیلسوف فرهنگ" شدن جهت گرفته‌است. نکته ظریفی که در گزارش آل‌احمد به چشم می‌خورد، مفهوم تحیر است، اصطلاحی عرفانی که در نگاه او نمود یافته و از آن بهره‌ای رندانه گرفته‌است: «می‌دیدم که به قصد تحیر به چنان دیداری رفته‌ام و این دیگر دیدار نبود- زیارت بود. تا در مقابل عظمتی اگر چه ساخته دست بشری، دچار حیرتی بشوی که در حوزه مسائل عالم غیب مطرح است، وگرنه چرا سد کرخه چنین حالتی در تو بر نیانگیخت؟ آنجا هم سدی بسته‌اند و قدرت تخریب آب را مهار کرده‌اند.»<sup>۱۰</sup>

اصولاً آدمیان در آنجا که قدرت تبیین و تحلیل عقلی را از دست می‌دهند، دچار حیرت می‌شوند. تحلیل‌گران اسطوره، بر این باورند که اسطوره‌های ساخته‌شده توسط انسان‌های کهن، تلاش‌هایی بوده‌اند تا آدمیان خود را از چنبره حیرتی که به آن دچار می‌شده‌اند، رها سازند، اسطوره‌هایی که مظهر نهایت عقلانیت انسان، در زمانه خویش بوده‌اند، و امروزه، علم خود به اسطوره‌ای جدید، حیرت‌انگیز و مهارناپذیر تبدیل شده‌است،<sup>۱۱</sup> اسطوره‌ای که در چشمان خشک و خالی از احساس و عاطفه که فرانسویس بیکن<sup>۱۲</sup> آن را توصیه می‌کرد، متولد شد.

## معبد نوین و کهن

به قول کارل ریموند پوپر<sup>۱۳</sup> امروز آدمی تقدیس‌گر علم است، علمی که شکل کاربردی آن، تکنولوژی است. تکنولوژی‌ای که آل احمد برای دسترسی به آن، خودش را مرد عامی می‌داند: «درست مانند مردی عامی که در دو هزار سال پیش می‌زیسته‌است. آن مرد عامی دو هزار سال پیش بر فراز یک زیگورات<sup>۱۴</sup> دست به آسمان برمی‌داشت و در برابر لاهوت ستارگان به اعجاب و تحیر می‌ایستاد... و تو اکنون در قعر زمین و در برابر این ناسوت از بتون ساخته به اعجاب ایستاده‌ای. اما اعجاب او اعجابی بود نزدیک به اساطیر و به طبیعت هم او و هم عوالم غیب سخت در برابر هم می‌ایستادند، فارغ از هر حجابی و غرضی و مانعی و اما تو اکنون در تن این بت مکانیسم، در قدم اول غرب را می‌بینی نشسته و به قصد انتفاع آمده و دیگر غرض‌ها را...»<sup>۱۵</sup>

سپس آل احمد در مقایسه‌ای تحلیلی، به این نتیجه می‌رسد که گویی به آن مرد عامی حسادت می‌ورزد، زیرا: «او خدای محلی خود را می‌پرستید و تو خدای بیگانه مکانیسم غرب را!»<sup>۱۶</sup> نگرانی‌های جلال امروز به جایی رسیده که دبیرکل سازمان ملل متحد، برای نظارت و کنترل احتمالی صنعت روبات و هوش مصنوعی، پیشنهاد داده است که یک نهاد بین‌المللی، مثل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تشکیل شود.

## نقش انسان در سازمان‌های جدید

در جهان ماشینی امروز، نقش بخش عمده‌ای از جامعه بشری، تنها به عنوان چرخ‌دنده‌ای در تعامل با ماشین‌های مکانیکی و الکترونیکی تعریف شده و شکل می‌گیرد و گاه نیز وجود او به جعبه‌ای تبدیل می‌شود که در آن چرخ‌های بسیار در چرخش‌اند، بدون اینکه بدانند چرا و چگونه؟ عده‌ای نیز به درجه

چرخ‌دنده فولادی ارتقاء می‌یابند و به برجستگان یقه‌سفید و نخبگان یقه-طلایی سازمان تبدیل می‌شوند. آنها در واقع، به ابزارها و قطعاتی مبدل می‌شوند که در مدارهای منطقی اداره جهان نوین اسیرند، بدون اینکه در تعیین ماهیت و غایت آن سهمی داشته باشند، کسانی که از خود هویت چندانی ندارند و تنها مامورانی عالی‌رتبه‌اند که می‌توانند در حد یکی از سلول‌های بخش کرتکس مغز انجام وظیفه کنند.

آل‌احمد، در اعماق دیواره بتونی سد، در کنار غرش موتورخانه نگهبانان کلید و رمزهای ماشین در اتاق کنترل سد را اگر چه خارجی و مرد بیگانه نیستند [اما جوانک‌های بیست‌ساله‌اند] پخمه می‌نامد. اطلاق این صفت ناخوشایند، خواننده را دچار شگفتی می‌کند که به‌راستی چرا آل‌احمد آنان را پخمه می‌داند؟ مگر آنها نماد چه طبقه‌ای هستند؟ آیا حیرت ناشی از عظمت این هیولاست که او را بر آن داشته تا با این نوع برچسب‌زنی‌ها، به کارکنان جوان ایرانی سد توهین کند؟

بی‌تردید نمی‌توان از آل‌احمد چنین انتظاری داشت. او اصطلاح پخمه را برای نشان‌دادن همان نقشی بکار گرفته‌است که چارلی چاپلین در فیلم عصر جدید نشان داد، یعنی انسانی که به چرخ‌دنده‌ای از ماشین خود تبدیل شده، ماشینی که اگر ثانیه‌ای از آن غفلت کند، خسران و ضایعه‌ای بزرگ ایجاد می‌شود: «... یک غربی خدمتکار ماشین، دست‌کم از دموکراسی هم خبری دارد، چرا که حزب دنباله ماشین است، ولی ما که حزب نداریم، از اجتماعات مذهبی مان هم که مدارس روزبه‌روز می‌کاهند و بعد هم گرفتار حکومتی از نوع عهد دقیانوسیم، پس اگر قرار باشد به خدمتکاری ماشین درآییم و همه سروته یک کرباس بشویم که دیگر واویلا! دیگر نه اصلی می‌ماند و نه فرعی...»<sup>۱۷</sup>



این چنین انسانی که از همه چیز بی‌خبر است، نه از کل جریان خبر دارد، نه از جزء آن، نه از مبدأش و نه از مقصدش و خود را تنها مأمور و معذور می‌داند و نمی‌داند که سررشته امور در دست کیست، آیا برازنده نامی غیر "پخمه" خواهد بود؟<sup>۱۸</sup>

---

<sup>۱</sup> یانوس (به لاتین: Ianus) یا ژانوس، در اساطیر رومی، خدای دروازه‌ها، دربها، گذرگاه‌ها و مسیرهای ورودی، و همین‌طور خدای آغازها و پایان‌ها بود. ژانوس اغلب با دو چهره یا دو سر به تصویر کشیده می‌شود که از این دو سر، یکی به روبرو و دیگری در جهت مخالف آن، یعنی به پشت سر نگاه می‌کند.

<sup>۲</sup> گاندی باور داشت که صنعت جدید چون بر بنیاد بهره‌گیری فرد از فرد و ملت از ملت قرار دارد، غیراخلاقی است. با بهبود ماشین‌های پنبه‌پاک‌کنی و نوترشدن آن هیچ‌گونه مخالفتی ندارد... ولی اگر قرار باشد که با واردکردن ماشین‌های جدید کارگران کارهای دستی بیکار شوند و برای میلیون‌ها کشاورز کاری در نظر گرفته نشود، همان رسم کهن را برتری می‌دهد... کار دستی یا چرخ‌نخ‌ریسی نباید و نمی‌تواند با صنعت جدید رقابت ورزد. تنها هدف آن این است که راه‌حل بی‌درنگ و عملی و پایداری را در برابر بنیادی‌ترین مشکلی که در برابر هند دارد، به دست دهد. اگر روستاهای هند نابود شوند، هند نابود خواهد شد. نوسازی روستاها ضروری است، به شرطی که به استثمار پایان نباید. باید پایه اقتصادی‌ای برای روستاها ریخت که خودکفا باشد. و همچنین گاندی با صنایع مفید موافق بود و علاقه او به چرخ‌نخ‌ریسی معروف است. ماشین‌نخ‌ریسی برای او رمز حقیقی بود و آن همان آیین و حکمت زندگانی بود. (نامه همبستگی، ص ۱۲، یکم آذرماه ۱۳۴۹. ۴۶. ۱۶۰-۱۶۵. p. All Men are Brothers)

<sup>۳</sup> نک: امیرعباس علیزمانی، ماهیت تکنولوژی از دیدگاه هایدگر، نامه مفید ۱۳۷۹ ش ۲۳

<sup>۴</sup> واژه Monography از دو جزء Monos به معنای واحد، یکتا، تک و Graphos یعنی تصویر، توصیف و نگارش ترکیب شده‌است و به معنی توصیف، تصویر یا نگارش یک واحد است. در زبان فارسی، معادل این واژه، تک‌نگاری انتخاب شده‌است. تحقیق به شیوه تک‌نگاری را نخستین بار فردریک لویله (F. Leplay) در توصیف زندگی کارگران اروپایی به سال ۱۸۵۵ م منتشر کرد. روش او بعدها بوسیله دیگران در زمینه شناخت جوامع روستایی بکار رفت.

<sup>۵</sup> اشاره به شوروی آن روزگار است.

<sup>۶</sup> نک: -----، غریب‌زدگی، ص ۱۴۵

۷ دوستدار- آرامش ( ۱۴۰۰-۱۳۱۰ ش)، فیلسوف و از نزدیکان آل احمد

۸ -----نامه‌ها (۱۳۶۴) به کوشش علی دهباشی، انتشارات پیک، ص ۲۲۹

۹ ----- (۱۳۵۶) کارنامه سه‌ساله، انتشارات رواق.

۱۰ همان، ۷۷

۱۱ شاید برای اولین بار کارل گوستاو یونگ بود که تلاش کرد تا نشان دهد که کهن‌الگوهای اسطوره‌ای،

همچنان در بن‌مایه خردورزی انسان معاصر به زیست خود ادامه می‌دهند.

۱۲ بیکن- فرانسیس ( ۱۶۲۶- ۱۵۶۱ م)، فیلسوف و سیاستمدار انگلیسی

۱۳ پوپر- کارل ریموند ( ۱۹۹۴- ۱۹۰۲ م)، فیلسوف اتریشی- انگلیسی

۱۴ زیگورات (ذیقوررت) واژه‌های اکدی به معنای نیایشگاه‌های خدایان عیلامی

۱۵ همان،

۱۶ آل احمد در آخرین فصل کتاب غربزدگی، با بررسی کتاب‌های دیگری چون طاعون نوشته آلبر کامو،

نمایشنامه کرگدن نوشته اوژن یونسکو و فیلم مهر هفتم اثر اینگمار برگمن، بیان می‌کند که همه دلشکسته

از عاقبت کار بشریتند، بشریتی که اگر نخواهد زیر پای ماشین له بشود، باید حتماً در پوست کرگدن برود و

من می‌بینم که همه این عاقبت‌های داستانی، وعید ساعت آخر را می‌دهند که به دست دیو ماشین (اگر

مهارش نکنیم و جانش را در شیشه نکنیم) در پایان راه بشریت، بمب ئیدروژن نهاده‌است. (آل احمد-

جلال، غربزدگی، انتشارات فردوس، ۱۳۷۲، ص ۲۲۴ به بعد)

۱۷ همان

۱۸ مولانا در وصف پخته‌ها، یعنی مدرک‌داران بی‌هویت می‌گوید:

صد هزاران فصل داند از علوم جان خود را می‌نداند از ظلوم

داند او خاصیت هر جوهری در بیان جوهر خود چون خری!